



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۳، ص ۳۱ تا ۴۴



دلیل عقل در استنباط احکام، با نگاهی به آراء امام خمینی رحمته الله علیه

صادق مصطفایی دروئی  دانش پژوه مقطع سطوح عالی حوزه علمیه قم

sadeghmostafaei@1404@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

رابطه عقل و دین به طور عام و عقل و فقه به طور خاص، از دیرزمان محل گفتگو بوده است از همین رو در شرائع و فرق های مختلف جایگاه و اهمیت متفاوتی دارد. عقل در فقه امامیه از منابع استنباط احکام به شمار می رود اما مقصود از عقل که در ردیف کتاب و سنت و اجماع قرار می گیرد چیست؟ چگونه از عقل برای استنباط احکام استفاده می شود؟ دلیل عقل در سیره فقهی امام خمینی ره به عنوان فقیهی که در اکثر مسائل فقهی و اصولی نوآوری دارند چه نقشی دارد؟ از جمله سوالاتی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به این که در کتب اصولی کمتر به مساله عقل پرداخته شده است و یا در مواردی که بحث شده به مصادیق آن در فقه اشاره ای نشده است سعی شد مقاله ای که تبیین کننده بحث جایگاه عقل در فقه و استنباط احکام و اشاره به برخی از موارد کاربرد آن به عنوان نمونه باشد، نگاشته شود بالخصوص از منظر فقیه معاصر امام خمینی ره هم مورد بررسی قرار بگیرد. در این نوشتار بیان شد کارایی عقل در فقه امامیه فراتر از کارایی ابزاری است و شامل کارایی سندی و استقلالی هم می شود. از آن جایی که دلیل عقلی به دو دسته کلی مستقلات و غیر مستقلات عقلیه تقسیم می شود ابتدا به توضیح هر یک پرداختیم و در قسمت غیر مستقلات عقلیه، ذکر مصادیق و چگونگی رسیدن عقل به یک حکم شرعی از حکمی دیگر تبیین شد و سپس در مستقلات عقلیه که از دو مقدمه، یکی صغری و دیگری کبری تشکیل شده است؛ در گام نخست به مقدمه صغری، یعنی تحسین و تقبیح عقلی اشاره شد و سپس به مقدمه کبری که تلازم بین حکم عقل و حکم شرع است، پرداخته شد. در نهایت جایگاه این دو مقدمه در نظر امام خمینی ره بررسی شد و بیان شد که ایشان ملازمه را پذیرفته و از آن در حکم به ابطال حیل شرعی و حرمت به داخل شدن در دار غضبی ... استفاده کرده اند و فتوی داده اند.

کلید واژه: دلیل عقل، حسن و قبح عقلی، ملازمات عقلیه، حکم شرعی، امام خمینی

مقدمه

عقل به عنوان یکی از بزرگترین نعمت های الهی و تمایز دهنده انسان از موجودات دیگر همواره مورد توجه بوده تا جایی که در متون دینی نیز از عقل به عنوان رسول باطنی یاد شده است مانند این حدیث امام موسی کاظم علیه السلام که می فرماید: **إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَحُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ** (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ص ۱۵) مذاهب اسلامی در برخورد با عقل به عنوان منبع برای استنباط احکام، نظرات مختلفی دارند. از میان آنها اکثر فقهای امامیه بر اینکه عقل یکی از منابع کشف شریعت محسوب می شود اختلافی ندارند و به صغرا و کبری با سه ویژگی دلیل عقل می گویند:

۱) حاکم به کبری عقل باشد نه شرع

۲) حاکم به صغری عقل باشد یا شرع یا امور دیگر

۳) این صغری و کبری موجب قطع به حکم شرعی شود

مقصود از عقل که هم ردیف قرآن و سنت و اجماع از منابع کشف احکام شریعت، نام برده می شود همین دلیل عقل است که متفاوت با قیاس فقهی است که اهل سنت از آن در استنباط احکام استفاده می کنند چرا که حکم ناشی از دلیل عقل، حکم قطعی می باشد برخلاف حکم ناشی از قیاس که ظنی است و در نزد فقهای امامیه مقصود از دلیل عقل، حکم عقلی قطعی است که حجت می باشد.

وظیفه اصلی فقیه به دست آوردن احکام شرعی از منابعی است که نزد فقیه معتبر می باشد. فقهای امامیه احکامی را که مستند به این چهار دلیل باشد مشروع می دانند. با این حال در مورد عقل به عنوان منبع برای کشف احکام شریعت در لسان فقهای متقدم کمتر توضیحی وجود دارد و می توان گفت بحث دلیل عقل به طور تدریجی و رفته رفته میان دانشمندان شیعه مطرح شده و تکامل پیدا کرده است به طوری در بین فقهای متقدم دلیل عقل و بحث از آن جایگاه متمایزی نداشته بلکه از آن در ضمن مباحث الفاظ و قیاس و برخی از مباحث اصول عملیه مثل استصحاب بحث می کردند. به طور کلی می توان فرایند بهره گیری از عقل را به لحاظ تاریخی به سه بخش تقسیم کرد:

الف- روی آوری به عقل و روش های عقلانی در استدلال های فقهی بدون آنکه عقل را بعنوان یکی از منابع احکام ذکر کرده باشد (قرن چهارم تا ششم هجری). علمائی چون ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی از این دسته بودند.

ب) عقل بعنوان یکی از منابع احکام یاد می شود (اواخر قرن ششم تا قرن سیزدهم). علمائی چون ابن ادریس حلی در این دوران با تاثیرپذیری از سخنان سید مرتضی عقل را آشکارا در زمره منابع احکام می شمارند.

ج) عقل بعنوان یکی از منابع تعریف می شود و درباره آن کندوکاو می شود (قرن سیزدهم به بعد) که در این مرحله



نگاه ویژه به دلیل عقل شده است مانند میرزای قمی در کتاب القوانین، و محمد تقی اصفهانی و مرحوم مظفر و... (عابدی محبوبه، ۱۳۹۸، مقاله: جایگاه عقل در علم اصول از منظر علما، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ش ۱، ص ۱۶۲)

موضوع سخن در این پژوهش چگونگی استفاده از عقل به عنوان یکی از منابع استنباط احکام و بررسی جایگاه و برخی از مصادیق آن از منظر امام خمینی ره می باشد. آیا عقل جدای از کارایی ابزاری، کارایی سندی هم دارد؟ کیفیت کارایی سندی عقل چگونه است؟ آیا امام خمینی ره در فتاوی خود به دلیل عقلی استناد کرده اند؟ آیا ایشان قانون ملازمه را قبول دارند؟ با توجه به این که در کتاب و سنت، عمومات و احکام بسیاری وجود دارد که مستند به آنها بسیاری از مسایل پاسخ داده می شود، جدا از کارایی ابزاری عقل، کارایی سندی، در چه مباحثی مورد استفاده قرار گرفته است مورد سوال است بالخصوص برای افرادی که در سطح اولیه علم اصول، مبحث عقل را مطالعه می کنند این سوال وجود دارد که بحث دلیل عقل در چه مواردی کاربرد دارد. بنابراین، در پژوهش پیشرو بر آن هستیم که در ضمن توضیح در مورد مفهوم لغوی و اصطلاحی عقل و تقسمات عقل و هم چنین بیان انواع کارکرد عقل به چگونگی استفاده از دلیل عقلی در استنباط احکام پردازیم و سپس در مورد نقش آن در سیره فقهی و اصولی امام خمینی ره به عنوان فقیهی که در بسیاری از مباحث اصولی و فقهی صاحب نظر هستند به عنوان نمونه چند مورد از کارایی دلیل عقل را که فتوای ایشان مستند به آن است اشاره کنیم تا در ضمن روشن شدن بحث دلیل عقل، بتوان استدلال هایی که مبتنی بر دلیل عقل هستند را هم فهم کرد.

۱. تحلیل و بررسی واژه عقل

یکی از محورهای اصلی مبحث جایگاه دلیل عقل، بررسی واژه عقل و مقصود اصلی فقها از آن می باشد؛ بنابراین شایسته است که ابتدا به توضیح و تعریف عقل در لسان دانشمندان لغت و اصولی پردازیم.

۱.۱. مفهوم عقل در لغت

عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است. در باره معنای لغوی عقل بیان شده که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را میبندند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۱ ص ۱۵۹). به این دلیل به عقل، عقل می گویند که این نیروی باطنی شهوات و هواها و خواسته های شیطانی درون انسان را به بند میکشد. همچنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن هم می باشد (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸۱) در قرآن کریم نیز به معنای فهم و ادراک آمده است. واژه عقل در این آیه کریمه به همین معنای فهم بکار رفته است. (ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (بقره: ۷۵). یعنی آن را پس از فهمیدنش دگرگون می کردند؛ در حالی که می دانستند. (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۵ ص ۲۹) در روایات هم به معنای

گونگونی استعمال شده است که یکی از آن معانی قوه تشخیص و ادراکی است که وادارکننده انسان به نیکی و صلاح و بازدارنده وی از شر و فساد است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۱۱)

۲.۱. اقسام عقل

عقل دارای تقسیم ها و مراتب مختلفی است که می توان به این موارد اشاره کرد: تقسیم عقل به ۱- عقل نظری و عملی ۲- عقل جزئی و کلی ۳- عقل متعارف و عقل قدسی. با توجه به محل بحث در این نوشتار به توضیح قسم اول می پردازیم:

عقل نظری و عملی

یکی از معروفترین تقسیم های عقل که مورد بحث فیلسوفان و اصولیین قرار گرفته، تقسیم عقل به نظری و عملی است که در تبیین ماهیت آن دو، نظریات مختلفی وجود دارد. اما رایج ترین نظر آن است که، اگر عقل، امور دانستنی و مسائلی که ارتباط با هستی، طبیعت و انسان دارد را درک کند عقل نظری نامیده می شود. مانند این حکم عقل؛ که اجتماع نقیضین محال است یا کل از جزء بزرگتر است. این دو گزاره در واقع مدرک عقل نظری و از سنخ قضایایی هستند که به اصطلاح (ینبغی آن یعلم) می باشند. در مقابل؛ اگر عقل اموری که به عمل انسان مربوط می شود را درک کند به آن عقل عملی گویند که به این امور به اصطلاح (ینبغی آن یعمل) گویند. مثل ستم ناپسند است، عدل نیکوست.

مناسب است این نکته بیان شود که ما دو گونه عقل نداریم و عقل در واقع یک گوهر بیش نیست و تفاوت تنها از جهت نوع مسائلی است که عقل درک و دریافت می کند. به عبارتی عقل با توجه به نوع مدرکاتی که دارد به دو قسم نظری و عملی تقسیم می شود در حالی مدرک یک چیز بیشتر نیست (مظفر، ۱۴۴۰ ق، ج ۱ ص ۲۴۲).

۳.۱. عقل در اصطلاح اصولیان

با وجود این که دانشمندان شیعی از دیرباز، از عقل به عنوان یکی از منابع احکام یاد کرده اند ولی اندک کسانی به تعریف آن پرداخته اند. از میان دانشمندان شیعی، شیخ طوسی نخستین کسی است که در نوشته اصولی خود عقل را تعریف کرده است. وی در این باره می گوید: (والعقل هو مجموع العلوم اذا حصلت کان الانسان عاقلاً) عقل یک رشته از علوم است که وقتی در انسان جمع شود، وی عاقل می گردد (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱ ص ۲۳). منظور ایشان از یک رشته علوم، مجموعه معرفت های فطری و غیر فطری در قلمرو عقل نظری و عملی است. پس از ایشان در نوشته های اصولی دانشمندان عقل گرای شیعی چون علامه حلی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری و... تعریفی از دلیل عقل دیده



نمی‌شود. بیشتر کسانی که در دانش اصول به مساله عقل پرداخته‌اند، بویژه پس از وحید بهبهانی، از خود عقل تعریفی به میان نیاورده و به تعریف دلیل عقل پرداخته‌اند.

ظاهراً در دانش اصول، نخستین کسی که به تعریف دلیل عقل پرداخته، میرزای قمی است. وی در این باره می‌گوید: (والمراد بالدلیل العقلي هو حکم عقلی يتوصل به الى الحكم الشرعي وينتقل من العلم بالحكم العقلي الى الحكم الشرعي). مراد از دلیل عقل، حکم عقلی است که توسط آن به حکم شرعی می‌رسند و از علم به حکم عقلی به حکم شرعی منتقل می‌گردند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۷). مرحوم اصفهانی نیز مقصود از عقل را این طور بیان می‌کنند: هر حکم قطعی عقلی است که بتوان به کمک آن به یک حکم شرعی دست یافت (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۶). پس از مرحوم اصفهانی دیگر دانشمندان اصولی نظیر شهید صدر نیز به تعریف دلیل عقلی پرداخته‌اند. ایشان در تعریف دلیل عقلی می‌فرمایند که (الدلیل العقلي کل قضیه يدركها العقل، و يمكن ان يستنبط منها حکم شرعي. و البحث عن القضايا العقلية تارة يقع صغروباً في ادراك العقل و عدمه، و اخرى كبروباً في حجية الادراك العقلي) (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

نقطه مشترک همه این تعریف‌ها این است که دلیل عقل یعنی، درک و حکم عقل نسبت به امری که می‌توان حکم شرعی را از آن به دست آورد. بر پایه آنچه گفته شد، منظور از عقل در نوشته کنونی که در پی بررسی جایگاه آن در استنباط احکام هستیم، همان دریافته‌ها و احکام عقل درباره امری است که مرتبط با حوزه دخالت فقه است. بنا بر این محور بحث، حکم جزمی و قطعی عقل است که بدون استناد به کتاب و سنت است و در بردارنده حکمی از احکام شرعی می‌باشد. حال در این جا اصولی‌ها با اخباری‌ها اختلاف دارند مبنی بر اینکه مشهور علمای اصولی شیعه به کارگیری احکام قطعی عقلیه را در اثبات حکم شرعی جایز می‌دانند یعنی قائل به این هستند که عقل می‌تواند در برخی موارد حسن و قبح افعال را تشخیص بدهد و لذا در مورد آن حکم کند ولی اخباری‌ها آن را مشروع نمی‌دانند به استناد به اینکه خطا در احکام عقلیه زیاد است و روایات در به کارگیری عقل در احکام شرعی نهی نموده‌اند. (مرتضی انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱ ص ۲۰)

۲. چگونگی نقش عقل در استنباط احکام فقهی نزد مشهور فقها

می‌خواهیم در این قسمت به این مساله پردازیم که جایگاه عقل در اصول فقه و استنباط احکام کجاست؟ آیا در خدمت منابع دیگر است و به رد یا تقیید و تخصیص و تعمیم آنها می‌پردازد؟ یا به عنوان یک منبع مستقل در کنار سه منبع دیگر در استنباط احکام شرعی بکار برده می‌شود؟ یا این که هر دو کارایی را دارد؟ برای روشن شدن بحث ابتدا به کارایی ابزاری و سندی آن اشاره می‌کنیم سپس تقسیمی از دلیل عقل که کارایی سندی عقل در استنباط احکام شرعی محسوب می‌شود را بیان می‌کنیم و به توضیح هر یک می‌پردازیم:

۱.۲. کارایی ابزار عقل

فقیه در فرایند استنباط احکام از منابع و ادله، ابزارهای گوناگونی را در اختیار می‌گیرد. یکی از ضروری‌ترین و پرکاربردترین این ابزارها، عقل است. در این کاربرد، عقل به عنوان ابزاری در دست فقیه است که به کمک آن به سراغ منابع دیگر رفته و احکام شرعی را از آنها استخراج می‌کند. به عبارتی، عقل وسیله تفسیر و تحلیل همه مباحث فقه و اصول فقه از باب الفاظ، باب استلزامات عقلیه، مستقلات عقلیه، باب تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید و... می‌باشد. یعنی در این حالت عقل ابزاری در خدمت منابع و ادله دیگر است که برخی محققان به آن کاربرد آلی عقل گویند. در کاربرد ابزاری عقل جهت استنباط احکام، ظاهراً اختلاف نظری وجود ندارد. (علیدوست، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱ و ۱۶۲) به طور خلاصه می‌توان گفت علم به حکم شرعی مانند سایر علوم به علت احتیاج دارد و چون علم به حکم شرعی از جمله ممکنات است و به دلیل استحاله وجود ممکن بدون دلیل و علت، علت علم به حکم شرعی هم در قیاس منطقی منحصر می‌شود (مظفر، ۱۴۴۰ق، ص ۲۲۷). چون استدلال صحیح هم جز با عقل امکان ندارد. بنابراین در کارایی ابزاری عقل در اصول فقه اختلاف نیست (شریعتی، ۱۳۹۰، ج ۲ ص ۱۳۹)

۲.۲. کارایی سندی عقل و اقسام آن

دلیل عقلی و به عبارت جامع‌تر احکام عقلیه ای که حاکی از حکم شرع است و از آن به عقلی که کارایی سندی دارد یاد می‌کنند، دو قسم است: ۱- مستقلات عقلیه ۲- غیر مستقلات عقلیه. توضیح بیشتر و وجه این دو دسته را این طور بیان می‌کنیم که در جهان خلقت هر امر ممکن که نسبت او به وجود و عدم مساوی است نیازمند به علت است «کل ممکن محتاج الی المؤثر» و محال است که ممکن بدون علت موجود شود. از جمله ممکنات عبارت است از معلوماتی که برای ما انسانها پیدا می‌شود و بوجود می‌آید که خود این معلومات نیز دو بخش است: ۱- معلومات تصویری ۲- معلومات تصدیقی فعلاً بحث ما در معلومات تصدیقی است. از جمله معلومات تصدیقیه ما علم به احکام شرعیه است. که احکام شرعیه نیز بطور کلی بر سه قسم اند:

۱- ضروریات دین مثل واجب بودن نماز و خمس و ...

۲- ضروریات مذهب مثل واجب بودن تقیه و باطل بودن قیاس و ...

۳- احکام نظری مقل واجب بودن سوره در نماز و واجب بودن نماز جمعه در عصر غیبت و ...

در دو بخش اول نیازی به استدلال نیست و اما در بخش سوم علت این معلومات نظری ما منحصر است در یکی از انواع سه‌گانه دلیل: یا از راه استقراء علم به حکم شرعی پیدا می‌کنیم یا از راه تمثیل که همان قیاس فقهی باشد و یا از راه قیاس منطقی. اما از راه استقراء «یعنی سیر از جزئیات به کلی» پرواضح است که نمی‌توانیم حکم شرعی را ثابت کنیم به این صورت که ما برویم صد مورد یا هزار مورد را استقراء کنیم، سپس بگوئیم پس تمام



موارد همین است، این باطل است زیرا ای چه بسا در سایر موارد مصالح و حکمت‌های دیگری باشد که دارای این حکم نباشد. و اما از راه تمثیل یعنی «سیر از يك جزئی بسوی جزئی دیگر» هم نمی‌توان حکم شرعی را استنباط کرد چون تمثیل که همان قیاس فقهی باشد به نظر ما حجیت ندارد. باقی می‌ماند راه سوم که قیاس منطقی و استدلال اصولی است. پس علت منحصره علم به احکام شرعیه تنها قیاس است و از این راه باید علم به گزاره‌های شرعی را تحصیل کرد. حال قیاس منطقی هم بطور کلی بر دو قسم است: اقترازی و استثنازی و هر قیاسی چه اقترازی و چه استثنازی از دو مقدمه تشکیل می‌شود که یکی را صغری و دیگری را کبری می‌نامند، حال این دو مقدمه از سه حال خارج نیستند:

۱- هر دو مقدمه نقلی و سمعی است و هیچ‌کدام عقلی نیستند یعنی صغری و کبری هر دو را از شارع شنیده‌ایم مانند اینکه شارع فرموده: هرگاه مسافر چهار فرسخ مسافت کند، قصر بر او واجب می‌شود و هرکجا که قصر واجب شد یجب علیه الافطار، نتیجه آن است که در سر چهار فرسخی روزه باطل می‌شود و باید افطار کرد. این دلیل را که هر دو مقدمه آن از طرف شارع رسیده است دلیل شرعی می‌گویند.

۲- هر دو مقدمه عقلی محض است و هیچ‌کدام را شارع نگفته است مثل اینکه عقل گفته: العدل حسن. و همان گفته: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع. و نتیجه گرفت که فالعدل حسن شرعاً. و همچنین نسبت به قبح ظلم، این قسم را مستقلات عقلیه گویند چون حاکم علی الاطلاق در این استدلال و در نتیجه‌گیری عقل است بدون کمک گرفتن از شارع.

۳- یکی از دو مقدمه را شارع گفته یا از امور دیگر است و مقدمه دیگر را عقل می‌گوید: صغری نقلی است ولی کبری عقلی است مثل اینکه شارع می‌فرماید: هذا الفعل واجب و عقل می‌گوید: کل فعل واجب شرعاً يلزمه عقلاً وجوب مقدمته شرعاً- یعنی ملازمه است بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمات آن، و نتیجه می‌گیرد وجوب شرعی مقدمه را؛ این قسم را غیر مستقلات عقلیه می‌گویند چون عقل در نیل به نتیجه استقلال ندارد بلکه به کمک شارع به نتیجه رسیده است.

محل بحث در قسم دوم و سوم است و قسم اول از بحث ما خارج است به عبارت دیگر ما از طریق مستقلات و غیر مستقلات عقلیه که مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه خودشان این دو دسته را ملازمات عقلیه مینامند (اصول فقه، ۱۴۴۰ق ص ۲۵۴) می‌توانیم به موارد حکم عقل که در بردارنده حکم شرعی است دسترسی پیدا کنیم که این موارد همان نتایجی است که از دو قیاس قسم دو و سوم در دسته بندی بالا به دست آورده ایم و البته بعد از به دست آوردن این موارد حکم عقلی باید حجیت داشتن عقل را هم به این موارد ضمیمه کنیم تا بتوانیم که به حکم شرعی دسترسی پیدا کنیم.

۱.۲.۲. مستقلات عقلیه

این قسم از دلیل عقلی که در کنار کتاب و سنت و اجماع از منابع احکام وجود دارد و می‌توان حکم شرعی را از آن بدست آورد به مستقلات عقلیه تعبیر می‌شود که عقل بدون یاری گرفتن از داده‌های شرعی به حکم شرعی رسیده است و بعبارتی در هر دو مقدمه قیاس، برای دستیابی به حکم، عقل مستقل است که هم حکم صغری را در مییابد و هم حکم کبری و ملازمه را و از جمع این دو مقدمه به حکم شرعی مطلوب می‌رسد. بنا بر این در این نوع از کارایی عقل، تنها منبع رجوع ما عقل خواهد بود که با عنوان دلیل عقلی و یا مستقل عقلی مطرح می‌شود. که به نظر می‌رسد فقها در مورد این کاربرد عقل بعنوان منبع استنباط احکام شرعی نیز اختلاف نظر دارند.

علی‌الظاهر مستقلات عقلیه‌ای که به درد استکشاف احکام شرعیه می‌خورند و می‌توانیم از طریق ملازمه از این مستقلات عقلیه به احکام شرعیه برسیم، منحصر است در یک مسئله و آن عبارت است از مسئله معروف تحسین و تقبیح عقلی. به این معنی که عقل ما مستقلاً برخی از افعال را تقبیح می‌کند کالظلم و بعضی را تحسین می‌کند و می‌گوید: ینبغی ان یفعل کالعدالة و سپس حکم عقل به ملازمه بین حکم شرعی و حکم عقلی را در کبری قیاس قرار می‌دهیم و یک حکم شرعی که از عقل حاصل شده را نتیجه می‌گیریم. به عبارتی همانگونه که عقل نظری برای ساخت معرفت احتیاج به بدیهیات یا یقینیات دارد عقل عملی هم، چنین است. بدیهیات عقل عملی هم از قبیل حسن عدل و احسان و هم از قبیل ظلم خواهد بود بر این اساس مبنای این قسم از دلیل عقلی، قضایای بدیهی عقل عملی خواهد بود نه مشهورات عقلائیه، و این در تمام مباحث اخلاقی، اجتماعی، حکومتی و نظام خانوادگی و غیره جاری خواهد بود. (سبحانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۱)

بیان شد برای رسیدن به حکم شرعی که از ملازمات عقلیه به دست می‌آید دو مقدمه ضروری است:

۱- پذیرش حسن و قبح عقلی، به این معنی که فی الجمله برخی از افعال بدون لحاظ شارع و فی نفسه دارای حسن و قبح هستند و عقل هم می‌تواند این حسن و قبح را تمییز دهد.

۲- ملازمه عقلی میان حکم شرع و حکم عقل، به این معنی که وقتی عقل به حسن و قبح قطعی فعلی پی برد بطور قطع شرع هم در آنجا چنین حکمی دارد. تا نتیجه بگیریم که شرع هم به انجام فعل، یعنی حسن آن و یا ترک فعل، یعنی قبح آن الزام دارد البته این حکم شرع به وسیله حکم عقل است.

مقدمه اول: حسن و قبح عقلی

بحث حسن و قبح در اصل یک بحث کلامی می‌باشد نه اصولی اما به جهت نیاز به آن در صغری دلیل عقلی، در کتب اصولی مانند اصول فقه بحث آن مطرح شده است لذا در اینجا هم اشاره کوتاهی به آن می‌شود. با ذکر این نکته که اختلاف است که عقل، حاکم بر حسن و قبح افعال است یا شرع؟ آنچه عدلیه به آن معتقد است این است که افعال ارزش ذاتی دارند یعنی شرع نیک و بد را نمی‌آفریند بلکه به آنچه نیک و یا بد است فرمان می‌دهد. اما



معنی مورد بحث ما از حسن و قبح مدح و ذم که متعلق به افعال اختیاری است می باشد یعنی حسن، فعلی است که فاعلش در نزد همه عقلاء مستحق مدح است و قبیح، فعلی است که فاعلش در نزد همه عقلاء مستحق عقاب است و همین معنی مورد بحث و محل اختلاف با اشاعره است. (مظفر، ۱۴۴۰ق، ص ۲۳۴). در مجموع عدلیه عقیده دارد که عقل این معنای حسن و قبح را در برخی افعال درک می کند و دلیل خود را هم وجدان آدمی می داند که افعال خوب و بد را تفکیک می کند. (مظفر، ۱۴۴۰ق، ص ۲۵۳).

اما این حسن و قبح مورد بحث همان طور که بیان شد فقط در مورد عدل و ظلم ذاتی است و نسبت به افعال دیگر یا اقتضائی (عرضی) است و یا اعتباری. اما زمانی حسن و قبح یک فعل اقتضائی است که فعل ما بدون این که عنوان دیگر داشته باشد و جنبه دیگر آن را در نظر بگیریم مقتضی حسن و یا قبح باشد مثل صدق در گفتار که به نفسه حسن است و حسن و قبح در جایی اعتباری است که فعل ما به نفسه حسن یا قبیح نباشد بلکه زمانی متصف به این دو می شود که تحت یکی از عناوین عدل و ظلم قرار بگیرد مثل ضرب شیء بدون روح که به نفسه ای هیچ حکمی ندارد اما اگر عنوان ظلم بر آن صادق باشد قبیح خواهد بود.

در جهان هستی هر ممکن و حادثی که نبوده و بعد ایجاد شده یقیناً علت و سبب دارد حال از جمله همین ممکنات، ادراک عقل عملی است حسن و بایسته بودن یا قبیح و نبایسته بودن فعل اختیاری با توجه به این قانون کلی محتاج به اسباب و عوامل و موجباتی است. با توجه به این که حکم عقلی ما در صغری حکم عقلی عقلاء بما هم عقلاء است نمی شود که این حکم عقلی مسبب از هر چیزی باشد بنا بر این حسن و قبحی که صرفاً به مقتضای خلق انسانی باشد از محل بحث خارج است و حسن و قبح عاطفی و انفعالی هم همین طور و حسن و قبحی که به مقتضای عادت باشد هم همین طور. فقط آنجا که سبب حکم عقل عملی به حسن و قبح همان ادراک کمال و یا نقص بودن است، و یا ادراک مصلحت و یا مفسده است آنهم کمال و نقص نوعی و مصلحت و مفسده نوعیه نه شخصیه این ها هستند که عقلاء بما هم عقلاء برطبق آن حکم می کنند و مورد نزاع ما با اشاعره است اما سایر اقسام از محل نزاع خارج هستند. بنابراین وقتی میگوییم حسن و قبح افعال عقلی است منظور حسن و قبحی است که مسبب از این اسباب مورد بحث باشد (مظفر، ۱۴۴۰ق، ص ۲۴۳).

مقدمه دوم: ملازمه میان حکم عقل و شرع

محتوی و معنی این ملازمه این است که وقتی عقل به حسن فعلی حکم می کند شرع هم به حسن آن حکم می کند البته حاکم به این ملازمه هم خود عقل است و توجه داریم که فعلی که عقل به حسن یا قبح آن حکم می کند مطابق حکم عقلاء و یعنی عقلاء بما هم عقلاء آن حکم دارند و چون شارع هم جزو عقلاء است بلکه رئیس عقلاست پس به حسن یا قبیح بودن آن فعل مطابق عقلاء حکم می دهد. بنا بر این عقل حکم به ملازمه می کند. طبق این ملازمه که بیان شد وقتی عقل فاعل فعلی را مستحق ثواب ببیند و لزوم آن را دریابد شرع مقدس نیز به

و جوب آن عمل حکم می‌کند چرا شارع نیز خودش یکی از افراد عقلاء بلکه رئیس آنها است لذا اگر شارع چنین حکمی نداشته باشد خلاف فرض پیش می‌آید. بنا بر این فقیه می‌تواند با استناد به این درک عقل و جوب شرعی عمل یاد شده را نتیجه بگیرد با این که دلیل خاص یا عام از قرآن و سنت نداشته باشد. همین طور اگر مفسده و قبح و لزوم ترک فعلی را وقتی درک کرد با توجه به ملازمه می‌تواند به حرمت آن فعل حکم کند در حالی که دلیل خاصی از قرآن و سنت ندارد.. اما اگر کسی ملازمه را ثابت ندانست دیگر چنین حکمی منتفی است. لذا اگر دلیل دیگری نبود به اصول عملیه رو می‌آورد.

مطالب مطرح شده در مقدمه اول و دوم را می‌توان به طور خلاصه به صورت یک قیاس مطرح کرد مثلاً در صغری العدل حسن عقلاً می‌آید و در کبری هم مفاد ملازمه: کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ عقلاً و سپس در نتیجه بیان می‌شود که العدل حسنٌ شرعاً البته به حکم عقل. (المظفر، ۱۴۴۹ق، ص ۲۴۷)

۲.۲.۲. غیر مستقلات عقلیه

منظور از غیر مستقلات عقلیه آن دسته از موارد حکم شرعی قطعی عقل است که حاکم علی الاطلاق در آن موارد عقل نیست و عقل به تنهایی به نتیجه نرسیده است، بلکه صغرای استدلال را از شرع مقدس یا امور دیگر می‌گیرد و کبری را که حکم به ملازمه بین حکم شرعی و حکم موجود در صغری است را خود عقل حکم می‌کند سپس به نتیجه می‌رسد. مثلاً شارع فرموده: ذیالمقدمه (نماز) واجب است، عقل می‌گوید بین وجوب ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدماتش ملازمه وجود دارد و از این راه نتیجه می‌گیرد که مقدمه واجب (نماز) هم در نزد شارع واجب است حال این ملازمه عقلیه موارد بسیاری دارد که برخی از فقها بعد از بحث آن را پذیرفتند و برخی هم رد کردند که این موارد با توجه به صغرای قیاس متفاوت است و از اهم آنها می‌توان این موارد را نام برد: مسئله الاجزاء، مقدمه الواجب، مسئله ضد، مبحث اجتماع امر و نهی و دلالة النهی علی الفساد که در این موارد بحث می‌کنیم آیا عقل حکم به ملازمه می‌کند بین دو حکم شرعی و یا حکم شرعی و حکم دیگر یا خیر مثلاً در بحث ضد ملازمه این طور بحث می‌شود که آیا امر به یک شیء مقتضی نهی از ضد آن هست یا نه که اگر به این نتیجه رسیدیم که ملازمه است بین امر به یک شیء و نهی از ضد آن، در این صورت می‌گوییم فعلی که ضد امر محسوب می‌شود نهی شرعی دارد. البته برخی از فقها مواردی را که از امور غیر مستقلات برشمردیم در باب الفاظ بحث می‌کنند و به عبارت دیگر این احکامی را که در این موارد مثل وجوب مقدمه یا نهی به ضد خاص به عقل نسبت می‌دهیم از مدالیل التزامیه الفاظ می‌دانند لذا در باب مباحث الفاظ بحث می‌کنند مثل بحث دلالت نهی بر فساد و بیان می‌کنند در این قسم، عقل ابزار فنی مهم لوازم متجه از حکم شرعی و استنباط است و نباید آن را در زمره منابع احکام آورد. برای مثال اگر عقل از مدلول الفاظ خطاب شارع، مفهوم موافق یا مخالف استنباط کند، یا در فرضی که عقل حکم به وجوب



مقدمه را از ارتباط میان حکم موجود شرعی با آن مقدمه در مییابد، یا نهی از ضد امری را که شارع واجب شمرده، با دلالت نهی بر فساد ... هرچند این احکام به یاری عقل به بدست آمده است ولی، در زمره احکام شرع قرار میگیرند.

۳. حجت بودن دلیل عقلی

بیان شد که وقتی موارد حکم عقل را از ملازمات عقلیه بدست آوردیم باید آنها را ضمیمه کنیم به حجیت عقل و به عبارتی دیگر می توان گفت که در مبحث عقل باید از دو مطلب بحث کنیم. یکی اینکه آیا عقل می تواند حکم شرعی داشته باشد یا خیر؟ دیگر اینکه آیا این حکم شرعی عقل برای فقیه حجت است یا خیر؟ تا اینجای بحث به مطلب اول بحث پرداختیم و موارد حکم شرعی عقلی و راه های رسیدن به آن را بیان کردیم و در این قسمت به این نکته می پردازیم که چرا این احکام شرعی عقلی حجیت دارند.

با توجه به مطالب گذشته وجه حجیت عقل روشن می شود چرا که از ابتدا بیان کردیم که محل بحث ما، احکام شرعی قطعی عقل است نه ظنی لذا وقتی قطع حاصل شد به دنبال آن حجیت هم می آید چرا که حجیت قطع ذاتی است و تفاوتی ندارد که از راه عقل باشد یا از راه نقل و حجیت همه حجت ها هم به قطع منتهی می شود چرا که هر آنچه که ذاتی شیء نباشد ناچاراً باید به چیزی منتهی شود که در آن ذاتی باشد.

۴. کارکرد اصولی دلیل عقل از منظر امام خمینی ره

یکی از نکات قابل توجه در رابطه با منابع احکام و از جمله آنها عقل این است که دائره کارایی و حد و مرز و شیوه دخالت و تاثیر عقل در احکام شرعی و رابطه این دو چگونه است؟ امام خمینی ره در این باره می فرماید: عقل گسترش دهنده احکام و قوانین شرع است در پرتو حکم عقل، قانون شرع را از موارد جزئی و منصوص به موارد دیگری می توان گسترش داد مثلاً اگر نهی از منکر وجود عقلی داشته باشد عقل بین رفع و دفع، تفاوتی قائل نیست زیرا آنچه که از نظر عقل واجب است، مانع شدن از وقوع منکر است، چه فاعل آن به آن اشتغال داشته باشد و چه تصمیم به انجام آن گرفته باشد و ما از تصمیم آن با خبر باشیم. (لک زایی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳-۲۵۵)

بنا بر این با توجه به مطالبی که در برخی آثار امام وجود دارد و همچنین در کتبی که از بیانات دروس ایشان تقریر شده نتیجه میگیریم که امام هم قائل به حسن و قبح عقلی و ملازمه بین حکم عقل و شرع هستند برای نمونه به برخی از این تعابیر که نشان دهنده این نظر ایشان است اشاره می کنیم:

امام در کتاب البیع می فرماید: > و أمّا بناءً علی أنّ شأن العقل ليس الإدراك الحقائق، و أنّه يدرك قبح الظلم مثلاً، و حسن العدل، و أمّا الحكم بلزوم الاحتراز من ذلك، و لزوم الإتيان بذلك، فليس من شأنه، فالأمر أوضح. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳ ص ۵۸۸). و در مکاسب محرمه می فرماید: ان الكذب مع تجرده عن كافة المتعلقات والنظر الى

ذاته له قبح ما عقلا لا ینفک عنه (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۱۱۵).

۵. برخی از کارکرد های فقهی دلیل عقلی از منظر امام خمینی ره

الف) امام در کتاب البیع تصرف در ملک که مالک ندارد را حرام می‌داند اما نحوه استدلال ایشان کاملا عقلانی است و بر اساس قاعده ملازمه عقل و شرع است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳ ص ۲۰۵) چون تصرف مزبور ظلم است و ظلم عقلا قبیح است. پس این تصرف قبیح و حرام است و می‌بینیم که امام خمینی بر اساس حکم عقل، حکمی شرعی صادر می‌کند.

ب) مورد دیگر در بحث ربا است. امام علت اصلی حرمت ربا را این می‌داند که ربا ظلم است و شرع ما را به دوری از ظلم فرا خوانده است. چنان که در آیه آمده است: (اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن خودتان است، نه ستم میکنید و نه ستم میبینید.) (بقره، ۲۷۹) بر این اساس امام خمینی تمام حیل شرعی برای فرار از ربا را عقلا و به همین دلیل شرعا قبیح و باطل می‌داند. (موسوی خمینی ۱۳۸۱، ۳-۲۰۵) اما در ادامه بحث امام خمینی به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند و می‌گویند عده ای از طرفداران حيله های شرعی می‌گویند ما در باب این حیل روایاتی داریم و بر مبنای این روایات می‌توان از حیل شرعی برای فرار از ربا استفاده کرد. اما می‌گویند اگر این روایات سند صحیح هم داشته باشد، باید تاویل شوند و از ظاهر عدول کرد چون مقتضی امری خلاف عدالت است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۵۳۸)

نتیجه گیری

در ضمن دسته بندی کارایی مختلف عقل به دو حیطه ابزاری و سندی اشاره شد. روشن شد که کارایی ابزاری در همه جنبه های استدلال کاربرد دارد و کارایی سندی هم در اصول فقه برای عقل اثبات شده است به این معنی که عقل با فهم دو مقدمه قیاس که متشکل از حکم عقل به حسن و قبح افعال است و حکم به ملازمه بین حکم عقل و شرع به حکم شرعی می‌رسد و این دو مقدمه در کلام امام خمینی ره هم مورد بررسی قرار گرفت و متوجه شدیم که ایشان هم این کارایی سندی را قبول داشته و حتی در برخی فتاوی خود به دلیل عقلی استناد می‌کنند که برای نمونه دو مورد آن که شامل حرمت دخول در دار غصبی و ابطال حیل شرعی در مورد ربا است را بیان کردیم.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبد الرحیم، ۱۴۰۴ق، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول
۳. خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول
۴. خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۵ق، مکاسب المحرمه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول
۵. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۶، جواهر الاصول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول
۶. خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲ق، تحریر الوسیله، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول
۷. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، الالهیات، قم، مرکز العالمی الدراسات الاسلامیه، چاپ سوم
۸. شریعتی، سعید، قافی، حسین، ۱۳۹۰، اصول فقه کاربردی، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۹. صدر، محمد باقر، ۱۴۱۸ق، دروس فی علم الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، العده فی اصول الفقه، قم، چاپ اول
۱۱. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، عقل و فقه، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم
۱۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ شش
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم
۱۵. مظفر، محمد رضا، ۱۴۴۰ق، اصول الفقه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
۱۶. عابدی محبوبه، ۱۳۹۸، مقاله: جایگاه عقل در علم اصول از منظر علما، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ش ۱، ص ۱۶۲
۱۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، ۱۴۳۰ق، قوانین المحکمه، قم، دار احیاء الکتب الاسلامیه چاپ اول

